

## شیخ زین الدین ابوبکر خوافی، عارفی گمنام از دیار خراسان

### دکتر سیده فاطمه زارع حسینی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (دانشکده الهیات، گروه ادیان و عرفان تطبیقی)

#### چکیده

سرزمین خراسان از دیرباز مهد عرفان اسلامی و دیاری عارف پرور بوده است و در تاریخ درازنای آن به شمار چشمگیری از عارفان برجسته و پیران نامدار برمی خوریم که از قضا برخی از آنان هنوز چنانکه باید، شناخته نشده اند و قدرشان دانسته نشده است. یکی از این کسان، شیخ زین الدین ابوبکر خوافی است که از عرفای مهم سده های هشتم و نهم خراسان عهد تیموری و متعلق به سلسله سهروردیه به شمار می رود و گذشته از پایبندی سخت به عرفان تشریحی، دارای افکاری جالب توجه مثل مخالفت آشتی ناپذیر با وحدت وجود، فلسفه ستیزی و رد آراء اسماعیلیه؛ و آثاری حائز اهمیت مانند *منهج الرشاد* و چند اثر دیگر به فارسی و عربی است. همچنین سلسله ای منسوب به او به نام زینیه - که شاخه ای از سلسله سهروردیه محسوب می شود - ابتدا در ماوراءالنهر و سپس در آسیای صغیر و سرزمین های عثمانی پدیدار شد و تا مدتها فعال بود. در این پژوهش برآنیم تا ضمن ارائه شرح حالی مختصر از زین خوافی، به معرفی و بازخوانی آراء و آثار او نیز بپردازیم بدین امید که بتوانیم به شناخت بیشتر و بهتری از این عارف گمنام خراسانی دست یابیم.

**کلیدواژه ها:** شیخ زین الدین ابوبکر خوافی، عارفان خراسان، سهروردیه، زینیه، *منهج الرشاد*

**مقدمه**

مروری بر تاریخ تصوف و عرفان اسلامی مسجل می‌دارد که دیار پهناور و دیرینه‌سال خراسان مهد شکوفایی و بالندگی تصوف و عرفان بوده و پیران و مریدان نامداری را در دامان خود پرورانده است که بسیاری از ایشان آثار مکتوب به نظم و نثر پدید آورده و در رشد و کمال و تناوری درخت کهنسال تصوف و سلوک عرفانی و ... گامی یا گام‌هایی کوتاه یا بلند برداشته‌اند. ولی باید توجه داشت که چه بسیار عارفان و سالکان بلندمرتبه و صاحب مقامی که هنوز در پس پرده ابهام مانده‌اند و نام و نشان و اندیشه‌هاشان - به طرزی شایسته و بایسته - شناسایی و معرفی نشده است. شیخ زین‌الدین از زمره این افراد است و با آن که در دوران حکومت تیموریان (هم‌زمان با فرمانروایی شاهرخ میرزا) می‌زیسته و معاصر و معاشر مشایخ و عرفای نامداری بوده، ولی به اندازه آثار مکتوب و غیر مکتوبی (آثار وقفی، تربیت شاگردان و مریدان و به جا ماندن سلسله زینیه به نام او) که در تصوف از خود به یادگار گذاشته، برخوردار از نام و آوازه نیست. در این جستار بر آنیم تا ضمن مروری بر شرح حال وی، با آثار و آراء عرفانی‌اش بیشتر آشنا شویم و این عارف برجسته را که کمتر از دیگر پیران خراسان مورد توجه و تحقیق قرار گرفته است، هر چه بیشتر و بهتر معرفی نماییم.

**شرح حال زین‌الدین خوافی**

باید خاطر نشان کرد که راجع به شرح حال، حوادث و سوانح زندگی و آراء و افکار وی مطالب زیادی در منابع ذکر نشده و اشاراتی جسته‌گریخته درباره او به جا مانده است. برای آگاهی از زندگی خوافی بهتر است در چند فقره آن را بررسی کنیم.

**زمان و مکان تولد**

زین‌الدین ابوبکر محمد بن محمد بن علی، معروف به "زین خوافی" از عارفان نامدار دوران تیموری و در سلک اکابر مشایخ سلسله سهروردیه است که نفوذ معنوی زیاد و مریدان فراوانی داشته است. وی در سال ۷۵۷ ق در روستای برآباد خواف<sup>۱</sup> متولد شد. در مکان تولد او تردیدی نیست، زیرا هم‌عصرانش بدین نکته تصریح داشته‌اند (نک: اسفزاری، ۱۳۳۸، ۲۰۷/۱).

**تحصیلات و مسافرت‌ها**

زین خوافی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در برآباد، به منظور تکمیل تحصیلات و کسب فیض و معرفت به هرات رفت و علوم ظاهری را در جوانی در آنجا فرا گرفت و تا آخر عمر در آنجا به سر برد. شهر هرات در آن روزگار مخصوصاً از وقتی که شاهرخ تیموری آن را به پایتختی خویش برگزید، رونق و شکوفایی علمی، فرهنگی، دینی، عرفانی، ادبی، هنری و اقتصادی شایانی یافت و به مرکز تجمع و تردد و همچنین زیستگاه خیل بی‌شماری از عالمان، دانشمندان دینی، ادبا و شعرا، عرفا و هنرمندان تبدیل شد.

۱. در باب موقعیت جغرافیایی "برآباد" و "خواف" دو نظر مطرح است: برخی آن را همان شهر خواف فعلی در استان خراسان رضوی می‌دانند و کسانی این مناطق را جزو توابع هرات می‌شمارند.

زین خوافی همچون بسیاری از سالکان طالب کمال پای در راه سفر نهاد و سالیانی چند را به سفر در نقاط مختلف سپری کرد و به شهرها و سرزمین‌های زیادی از جمله تبریز، بغداد، بیت المقدس، مصر و ماوراءالنهر رفت و در هر دیاری به کسب علم و معرفت از استادان و مشایخ آنجا همت گماشت.

مدتی بعد، برای ادامه و تکمیل تحصیل خود رهسپار تبریز شد. در آنجا به ترک و تجرید علاقه یافت و به مجلس کمال خجندی راه پیدا کرد (معصوم علیشاه، ۱۳۳۹، ۲: ۶۸۷). اما به دلیل اختلاف مشرب با خجندی دل و دست به ارادت او نداد و سراغ یکی دیگر از مشایخ تبریز به نام اسماعیل سیسی رفت. شیخ سیسی به دلیل کهولت سن او را نپذیرفت و به مصر نزد نورالدین عبدالرحمان مصری فرستاد (ابن کربلایی، ۱۳۴۴، ۵۰۲/۱). خوافی در طی این سفر با مولانا یعقوب چرخ‌چی - از مشایخ نقشبندیه - هم‌درس شد (کاشفی، ۱۳۵۶، ۱۲۰/۱؛ جامی، ۱۳۷۵، ۴۰۳-۴۰۴). در مصر، عبدالرحمان مصری زین خوافی را به مریدی پذیرفت، تلقین ذکر کرد و به خلوتش نشانید. عبدالرحمان مصری اجازه‌نامه‌ای برایش نوشت و در آن قید کرد که خوافی مستحق خلوت و پذیرای واردات غیبی و فتوحات شده و صاحب درجات و مقامات است و از خداوند درمی‌خواهد که او را مقتدای پرهیزکاران قرار دهد تا به مقام حقیقی که همان توحید است، برسد. همچنین طایفه (کلاه) خویش را به رسم یادگار به خوافی بخشید (جامی، ۱۳۷۵، ۴۹۳-۴۹۴). از عجایب سلوک خانقاهی خوافی - براساس اجازه‌نامه نورالدین عبدالرحمان مصری - این است که او در چهارمین روز خلوت مجذوب شده و به "فتوح معنوی" دست یافته و در سه روز دیگر از قیود تفرقه خالی گشته، به شهود جمع متوجه شده و به مقام درک حقیقت توحید رسیده است (جامی، ۱۳۷۵، ۴۹۳). گویند در بازگشت از مصر به سوی خراسان، مدتی در بغداد رحل اقامت می‌افکند و دیدارها و گفتگوهای بین او و مشایخ و عرفای آن دیار دست می‌دهد. در ملاقات با پیر تاج گیلانی، پیر تاج کلاهی را که نورالدین مصری به یادگار به خوافی داده بود، از او خواست و زین‌الدین به حکم ادب کلاه را به او تقدیم کرد. نقل کرده‌اند که همان شب در خواب دید که کلاه با ناله از او شکوه داشت که چرا کلاه را بر سر خماری ناپرهیز کار گذاشته است. چون شیخ بیدار شد، در پی پیرتاج رفت و وی را در میکده‌ای پیدا کرد. به دوستی که همراهش بود، گفت تا کلاه از سر پیرتاج برگرفت و بدین ترتیب، خاطر زین‌الدین آسوده گشت (جامی، ۱۳۷۵، ۴۹۴).

در باب اجازه‌نامه وی روایتی جالب و کرامت‌گونه نقل کرده‌اند. گویا در راه بازگشت از مصر، اجازه‌نامه‌اش را در بغداد جا می‌گذارد و بعد از مدتی طولانی، باری دیگر سفر مصر در پیش می‌گیرد و به نیت دریافت اجازه‌نامه‌ای دیگر از استاد راهی مصر می‌شود، اما زمانی بدان جا می‌رسد که شیخ عبدالرحمان مصری دارفانی را وداع گفته است. ولی چون به خلوت‌خانه شیخ، که دیگر مضبوط نبود و در آن باز بود، درمی‌آید، اجازه‌نامه را در آن جا "بی‌تفاوتی مگر در چند حرف" می‌یابد (جامی، ۱۳۷۵، ۴۹۳-۴۹۴؛ مناوی، ۱۹۹۹، ۴: ۴۹۴). به قول جامی، خوافی اذعان شکفتی می‌کند و به درستی نمی‌داند که آیا آن اجازه‌نامه همان مسوده اصلی بوده که اجازه‌نامه اول را از روی آن نوشته بود یا آن که مرادش به نور ولایت دریافته بود که اجازت او فوت شده و زین‌الدین به آنجا باز خواهد گشت و در نتیجه دوباره آن را برایش نوشته بود. به هر تقدیر، بقای آن اجازه‌نامه پس از مدتی مدید در آن خلوتی که درش باز بوده، بی‌شبهت با کرامت نیست (جامی، ۱۳۷۵، ۴۹۳-۴۹۴).

زین‌الدین در طی سفرهای متعددش توفیق حج نیز یافت و از پیران حرمین شریفین معرفت آموخت (اصیل‌الدین واعظ، ۱۹۶۷، ۸۸).

سرانجام به خراسان بازمی‌گردد و در هرات رحل اقامت می‌افکند و سالیانی چند را به خلوت و عزلت سپری می‌کند (مایل هروی، سی و شش). در این ایام که حسن شهرت زین خوافی زبازد خاص و عام شده بود و بنا به قولی، امیر تیمور و برخی از درباریان دل به ارادتش سپرده بودند و گاه به خدمتش می‌رفتند، امامت مسجد جامع هرات را بر عهده گرفت (خواندمیر، ۱۳۳۳، ۱۴۶/۳).

### شاگردان و مریدان

از پس حسن شهرت هدایت و افاضت شیخ در شهرها و سرزمین‌های مختلف، معرفت جوینان و حقیقت‌طلبان زیادی به هرات آمدند تا از محضر شیخ خوافی کسب فیض و معرفت نمایند. رقم شاگردانش را سی هزار نفر ذکر کرده‌اند (اسفزاری، ۱۳۳۸، ۲۰۷/۱) که علی‌رغم صبغه مبالغه آمیزی که دارد، حکایتگر فراوانی شاگردان و مریدان او می‌تواند بود. نامدارترین شاگردانش عبارتند از:

شیخ احمد سمرقندی، که پس از شیخ جانشین او در هرات شد و شیخ در یادداشتی وی را تأیید کرد (معصوم علیشاه، ۱۳۸۲، ۶۶/۳). البته گویا او به ظاهر مرید خوافی بوده و از او اجازه‌نامه دریافت کرده بود، اما در باطن، به وحدت وجود باور داشت و پیرو نقشبندیه بود (کاشفی، ۱۳۵۶، ۱۷۳). طبق منابع دیگر، او فصوص تدریس می‌کرد و اشعار سید قاسم انوار را بر سر منبر می‌خواند که همین امور باعث نقاری بین او و خوافی می‌شود تا جایی که خوافی از او رنجیده‌خاطر می‌گردد و زبان به تکفیرش می‌گشاید (معصوم علیشاه، ۱۳۳۹، ۳: ۶۶).

شیخ صدرالدین محمد رواسی، از مشایخ برجسته عهد تیموری که در انتقال افکار و طریقت شیخ در مدینه ایفای نقش کرده است (خواندمیر، ۱۳۳۵، ۱۰۳/۴).

شیخ محمد تبادکانی، که او را اکمل اولیای روزگار نیز خوانده‌اند (امیرعلیشیر نوایی، ۱۳۲۳، ۲۰۲)، بر اساس نظرات و دیدگاه‌های شیخ شرحی بر *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری نوشته است (معصوم علیشاه، ۱۳۳۹، ۳: ۱۱۰) که گاه به اشتباه به خوافی نسبت داده شده است.

جلال‌الدین محمد قانعی، بعد از شیخ محتسب هرات بود و در انتشار طریق مرادش می‌کوشید (اسفزاری، ۱۳۳۸، ۳۰۹/۱). از بین دیگر کسانی که به تلاش برای انتشار نام و مرام خوافی شهرت یافته‌اند، می‌توان از شمس‌الدین محمد کوسوی (کوسوئی) از نوادگان شیخ احمد جام (خواندمیر، ۱۳۳۵، ۶۱/۴؛ جامی، ۱۳۷۵، ۴۹۷)، عبدالرحمان اسفراینی (خواندمیر، ۱۳۳۸، ۲۱۴/۶) و شیخ علی صوفی خوافی (خواندمیر، ۱۳۳۸، ۲۷۹/۷) یاد کرد. بعد از رحلت شیخ، تعدادی از شاگردانش در هرات ماندند و برخی دیگر به سایر سرزمین‌ها رفتند و به تبلیغ و ترویج آراء و مشی عرفانی وی پرداختند.

### مکان و زمان وفات و مدفن

درباره سال‌های پایانی عمر و نحوه وفات خوافی چند روایت متفاوت ذکر شده است: طبق یک روایت، وی در واپسین سال‌های حیات بر دامنه کوهی از نواحی "گذره" در هرات زاویه‌ای ساخت و آن را "درویش آباد" خواند و در آن جا به عبادت، خلوت، اربعین و ارشاد خلق اشتغال یافت (اصیل‌الدین واعظ، ۱۹۶۷، ۸۸). شیخ این ایام را دور از مردم در

درویش آباد پیوسته به خلوت و اربعین (چله نشینی) گذراند (اصیل الدین واعظ، ۱۹۶۷، ۸۱) و کمتر با دیگران سخن می-گفت، به نحوی که عده‌ای این حالات و رفتارش را امری غیرعادی و نوعی بیماری پنداشتند. بعد این نقل بر سرزبان‌ها افتاد که در همان ایام دارویی به او رسیده بود که سه شبانه‌روز از خود غایب بود و چون به خود آمد، همچنان (قریب به یک سال) خاموش بود تا آن که در دوم شوال ۸۳۸ ق در درویش آباد چشم از جهان فرو بست (جامی، ۱۳۷۵، ۴۹۴-۴۹۵).

مطابق روایت دیگر، در سال ۸۳۸ ق در هرات طاعون شایع شد و بر اثر آن مردمان زیادی از بین رفتند به حدی که تعداد تلفات بیرون از شمار شد و ده هزار جنازه گندیده بود و کسی نبود تا آنان را به خاک سپارد. بسیاری از بزرگان هرات در آن سال بر اثر ابتلا به طاعون از دنیا رفتند. شیخ زین الدین که در آن وقت مقیم هرات بود، در دوم شوال همان سال به لقاءالله پیوست (خوافی فصیح الدین، ۱۳۳۹، ۲۷۷/۳؛ اسفزاری، ۱۳۳۸، ۹۳/۲). بنا به نقلی دیگر، هنگامی که در سال ۸۳۸ ق بلای طاعون شیوع یافت، جمعی از بزرگان نزد شیخ بهاء الدین عمر رفتند و درخواست کردند تا دعا کند که رفع بلا گردد. شیخ جواب داد که منتقم جبار به مرتبه‌ای در قهر است که هر کس دست به دعا بردارد، بر دستش می‌زند و اگر زبان به شفاعت بگشاید، زبانش از کام می‌افتد. آنان سپس خدمت شیخ زین الدین رفتند و همان درخواست را مطرح کردند و سخن شیخ بهاء الدین را بیان نمودند. شیخ گفت: ما خود را فدای بندگان خدا می‌سازیم. آنگاه جهت رفع طاعون دعا کرد. دعایش مستجاب شد و خود به همان بیماری از دنیا رفت (خواندمیر، ۱۳۳۳، ۱۳/۴). پس از وفات، وی را در قریه مالین هرات به خاک سپردند، سپس مریدان جسدش را به درویش آباد بردند و چند سال بعد استخوان‌هایش را به جوار عیدگاه هرات بردند و همان‌جا دفن کردند. چندی بعد، خواجه غیاث الدین پیر احمد خوافی بر مزار وی خانقاهی ساخت که پس از مدتی، آن خانقاه نیز به جماعت‌خانه و مسجد تبدیل شد که مردم نماز جمعه را در آنجا بر پا می‌کردند (جامی، ۱۳۷۵، ۴۹۵؛ خواندمیر، ۱۳۳۳، ۱۲/۴).

### مشرب عرفانی زین الدین خوافی

زین الدین خوافی پیرو سلسله سهروردیه (منسوب به شیخ شهاب الدین سهروردی) بود که طریقتی معتدل به شمار می‌رفت و بر اتباع کامل شریعت تأکید داشت. شاخه‌ای از این سلسله بعد از وفات زین الدین به "زینیه" شهرت یافت و در هرات و ماوراءالنهر طرفداران بسیاری پیدا کرد. بزرگ‌ترین مروج این طریقه در ماوراءالنهر شیخ وحیدالدین ابوالحسن اسفرغابادی است که ملقن این سلسله به شمار می‌رود و در گسترش اندیشه و افکار این سلسله سعی وافر به کار بسته است (نفیسی، ۱۳۴۴، ۲/۶۲۹-۶۳۰)..

مشرب وی - که جامع علوم ظاهر و باطن بود (مناوی، ۱۹۹۹، ۴: ۴۹۳) - در سلوک بر پیروی کامل از شریعت استوار بود و راه و رسم‌های عرفان شریعت‌مدارانه‌اش مورد اقبال و پسند بعضی از دانشمندان آن روزگار که داعیه سلوک پیدا می-کرده‌اند، واقع می‌شد؛ زیرا آنان از سلوک نزد عارفان معتقد به وحدت وجود احتراز می‌جستند (مایل هروی، ۱۳۸۳، سی و شش). به همین علت در برخی از آثارش، به‌ویژه *منهج الرشاد*، با مبتدعان، مخالفان اهل سنت و جماعت، فلسفه‌ورزان،

اسماعیلیه و قائلان به وحدت وجود به مخالفت علنی برمی خیزد و آنان را به باد طعن و نقد می گیرد و مریدان را از تندروری ها و بی باکی های بعضی از صوفیان پرهیز می دهد.

او را باید به حق یکی از پیشروان طریقت سهروردیه در خراسان دانست که در نشر طریقت و تربیت و ارشاد مریدان و شاگردان همت بسیار گماشت. او هم روزگار بسیاری از بزرگان عصر خویش همچون سید قاسم انوار (۸۳۷ ق)، خواجه محمد پارسا (م. ۸۲۲ ق)، شاه نعمت الله ولی (م. ۸۳۴ ق)، شاه داعی شیرازی (م. ۸۷۰ ق)، خواجه حافظ شیرازی (م. ۷۹۱ ق) و کمال خجندی (م. ۸۰۳ ق) بود.

اوردا و اذکاری نیز از او به یادگار مانده و از قضا یکی از آثارش به نام *اوراد الزینیه* حاوی اذکار و اوراد اوست و گفته اند "اوراد فجریه و عصریه او میمنت تمام داشت و قلوب خواص و عوام را صفای بانظام می بخشید" (اصیل الدین واعظ، ۱۹۶۷، ۸۸).

ضمناً از منابع برمی آید که روابط حسنه ای با شاهرخ میرزا داشته است که شاید مهم ترین دلیل آن شریعت مداری و دین - پروری شاهرخ بوده است. خوافی خود در *منهج الرشاد* چند بار بالحنی نیک و قدرشناسانه از شاهرخ یاد می کند و "نعمت سلطنت پادشاه پاک مذهب شریعت پرور" را شکر می گوید (مایل هروی، ۱۳۸۳، ۴۸۶).

طریقه و مشی خانقاهی او منجر به تأسیس طریقه ای شد به نام طریقه زینیه که طی سده های ۹ و ۱۰ قمری، توفیقی محدود در ماوراءالنهر بدست آورد و بعداً در آسیای صغیر و در سرزمین های عثمانی رشد و نما و شهرت یافت. آق شمس الدین محمد بن حمزه خلیفه حاجی بایرام (۷۹۲-۸۶۳ ق) بنیانگذار زینیه، از سلاسل سهروردی ترکی به شمار می رود (Trimingham, (1973, 78).

## آثار زین الدین خوافی

به جز مسجد مزار خوافی و املاک و اموال موقوفه وی که آگاهی ای از سرنوشت آنها در اختیار نداریم، آثار و نوشته های او به یادگار مانده و کمابیش به دست ما رسیده است. گویا در شعرسرای هم طبع آزمایی هایی کرده و با شماری از معاصران مکاتباتی انجام داده است. از بین آثار شیخ، تا کنون فقط دو فقره (*وقف نامه* و *منهج الرشاد*) به زیور طبع آراسته شده اند. نگاشته های خوافی - اعم از موجود و معدوم - به فارسی و عربی (به ترتیب الفبا) عبارتند از:

- **آداب الصوفیه** به فارسی که در ۱۹ باب کتابت شده و حاوی نکات جالبی در زمینه آداب و قواعدی است که صوفیان ملزم به رعایت آنها بوده اند. نسخه ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی به شماره ۱۲۵۹۳ قرار دارد. در این رساله به آدابی نظیر نان خوردن، سخن گفتن، جامه پوشیدن، راه رفتن، خرید و فروش، عیادت از بیمار، مهمانی رفتن، ارکان طریقت و تجرید اشاره شده است.

- **اوراد الزینیه**: مجموعه اوراد و اذکار شیخ به زبان عربی برای استفاده سالکان و تازه واردان طریقت.

- **تقریرات**: تعالیم شفاهی او در باب سلوک و طریقت که پاره هایی از آنان در نسخه ای متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی با عنوان "فوائد متفرقه" به فارسی و عربی به شماره ۸۱۹ موجود است.

- **شرح و حاشیه بر عوارف المعارف سهروردی**، به املاي شاگردش احمد بن محمد و دست‌نویسی از آن به شماره ۳۲۵۵ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.
- **الوصایا**، به عربی، شامل وصایایی که شیخ خطاب به فرزندان و مریدانش نوشته است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه بنیاد خورشناسی فرهنگستان شوروی لنینگراد به شماره A و نسخه دیگر آن در کتابخانه مجلس به شماره ۲۰۶۷۱ قرار دارد.
- **وصیه العارفين** (که گاه با نام *الوصایا القدسیه* از آن یاد کرده‌اند) به عربی در باب تهذیب نفس و سیر و سلوک و آداب تصوف که نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی به شماره ۱۰۸۹۷ نگهداری می‌شود. خوفاي در مقدمه این رساله اذعان می‌دارد که آن را در بیت‌المقدس و به خواهش مریدانش نوشته است.
- **وقف نامه** به عربی که به همت مرحوم محمود فاضل یزدی مطلق (در مجله مشکوه، شماره ۲۲، بهار ۱۳۶۸، صص ۱۸۷-۲۰۰) چاپ شده است. از این وقف‌نامه که در آن اموال، مزارع و کاریزهایش را وقف درویشان کرده است، پیدا است که یکی از پیران متمکن و متمول عصر خود بوده است.
- **منهج الرشاد** به فارسی، با نثری ساده و در عین حال زیبا که در قریه زیارتگاه از نواحی هرات در سال ۸۳۱ق، در بیان آشتی شریعت و طریقت، رد و انکار وحدت وجود و اندیشه‌های ابن عربی، عناد با اسماعیلیه، ارائه تصویری از عرفان تشریحی، تفسیر و تعبیر واقعه‌هایی که برای سلاک طریقت رخ می‌دهد، نگاشته شده است.
- منهج الرشاد را می‌توان مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر خوفاي قلمداد کرد. وی این کتاب را در آشتی و موافقت بین شریعت و طریقت، رد آراء فلاسفه، وحدت وجود ابن عربی و قائلان به آن، اسماعیلیه و سایر مبتدعان در کسوت زبان فارسی نوشت. چند نسخه از این اثر در کتابخانه‌های دنیا نگهداری می‌شوند. یکی از نسخه‌های ارزشمند آن، نسخه خطی منحصر به فردی از آن به خط خود نویسنده در کتابخانه دانشگاه استانبول به شماره ۱۰۷۴ موجود است که تا کنون تصحیح و چاپ نشده است. این نسخه در اوایل سال ۸۳۱ ق به فارسی، در ۴۷ برگ و در قطع رقعی کتابت شده و هر یک از صفحات این نسخه دارای ۱۹ سطر است. در حاشیه اوراق این نسخه برای ممتاز کردن سرفصل‌ها و سرعنوان‌ها از مرکب‌های الوان همچون شنگرف (سرخ) استفاده شده است.
- نسخه دیگر متعلق به کتابخانه گنج‌بخش اسلام‌آباد پاکستان (به شماری ۸۷۶۷) است که در سال ۱۰۹۶ بر سر مزار احمد جام به قلم نسخ و به دست عزیز الله بن حبیب الله غوری کتابت شده است. این نسخه به همت نجیب مایل هروی تصحیح شده و در مجموعه این برگهای پیر به چاپ رسیده است.
- نظر به آن که بخش قابل توجهی از منظومه فکری و عقیدتی زین خوفاي و دیدگاه‌های عرفانی‌اش در **منهج الرشاد** منعکس و بیان شده و این اثر بیش از دیگر آثارش نمایاننده طرز فکر و مشی عرفانی اوست، محتوای آن را به طور مختصر مرور می‌کنیم.

بازخوانی محتوای **منهج الرشاد**

خوافی این اثر را، چنان که از نامش برمی آید، با هدف ارشاد خلق و راهنمایی مریدان و رفع شبهات و رد بدعت‌ها و گمراهی‌ها نوشته است. با نگاهی به این اثر، چند نکته مهم قابل استخراج و شایان تأمل است:

### - مبارزه با وحدت وجود ابن عربی

پیر خواف، در *منهج الرشاد* بر ابن عربی سخت می‌تازد و ملحدش می‌خواند و اذعان می‌دارد که پیروان عقیده وحدت وجود ابن عربی آرای سفسطائیان، دهریان و فیلسوفان را به هم آمیخته‌اند. در باور او ابن عربی حق تعالی را عین مخلوقات دانسته است و این چیزی جز الحاد نیست. نظریه وحدت وجود برخاسته از ذهنیت بی‌دینان است تا بدان سبب حشر و نشر و ثواب و عقاب را نفی کنند.

توضیح و تصریحی که خوافی از وحدت وجود دارد و آن را با اتحاد می‌آمیزد و به تعبیری، آرای "وجودیه الهیه" را با "وجودیه ملحدیه" یکسان و همگون برمی‌گیرد آن چنان که بسیاری از متشرعان و فقیهان معاصرش برمی‌گرفته‌اند، ناشی از تقید اوست به توحید، که هم را از او می‌دانسته، اما با "همه اوست" ستیز می‌کرده است.

همچنین تصریح می‌دارد که مندرجات فتوحات مکیه و *فصوص الحکم* ابن عربی بت بعضی از آیات قرآن و احادیث مخالفت دارد (مایل هروی، ۱۳۸۳، ۵۳۹).

### - فلسفه ستیزی

خوای در *منهج الرشاد*، فلسفه ورزان یا به قول خودش "معقولیان" روزگار را در سه گروه سفسطایی، دهری و فلسفی جای می‌دهد و همه را از زمره "نوملحدان" می‌داند که قصدشان همچون فیلسوفان کهن، یا به تعبیر خودش، "کهنه-ملحدان"، برانداختن قواعد شرع و اسلام و پرداختن ممالک از حکام است، با این تفاوت که "کهنه-ملحدان" به مغلطه تمسک می‌کرده‌اند و اینان به خاطر سیاست سلطنت شاهرخی و ارباب فقه، به "حیله و تزویر، مذهب بوقلمونی" شان را به "صحیح‌اعتقادان صافی‌نهاد" می‌خوراند (مایل هروی، ۱۳۸۳، ۵۵۴-۵۵۶). با این حال، اگرچه خوافی مدعی است که پیش از رسیدن به تجرید و توحید، معقول خوانده بوده است، ولی آثار موجود او از تأمل و توغل دقیق او در این زمینه حکایت نمی‌کنند.

### - ردّ آرای اسماعیلیه

زین‌الدین خوافی بر حسب حمیت دینی و غیرت تشریحی خود اسماعیلیه را نیز با لحنی تند نقد و نکوهش می‌کند. او که تاریخی نه چندان دقیق از مذهب اسماعیلی ارائه می‌دهد و آنها را "پیروان مجوس" می‌پندارد، خرسند است از این که در عهد وی "در بیشتر مواضع قهستان دانشمندان پیدا آمده‌اند و مردمان را به دین مصطفی علیه السلام و التزام مذهب سنت و جماعت دلالت می‌کنند و حکام اسلام نیز احکام به تهدید و وعید به انقاد می‌رسانند" و امید دارد که "اندک مردمی که در آن دام برآویخته‌اند، خلاص یابند و دینی و مذهبی را که در دنیا و عقبا از آن تمتع و برخوردار یابند، از دست ندهند" (مایل هروی، ۱۳۸۳، ۵۴۴-۵۵۲).

### - تعبیر واقعات سالکان و مریدان

یکی از مواردی که در *منهج الرشاد* توجه برمی‌انگیزد و خوافی را در زمره صوفیان سده‌های هشتم و نهم هجری قرار می‌دهد، دل بستگی شدید او به تعبیر واقعه‌های سالکان طریقت و طالبان حقیقت است. گویا وی در این زمینه نزد معاصران آوازه‌ای بلند یافته بود و حتی مشایخ آن عهد، مریدان را برای تعبیر رؤیاهای واقعه‌های آنان نزد او می‌فرستادند. برای



مثال، سعدالدین کاشغری از سلسله نقشبندیه به اشارت استادش جهت تعبیر واقعات خویش به خدمت زین الدین می‌رسد (جامی، ۱۳۷۵، ۴۰۸-۴۰۹).

### - عرفان متعصبانۀ زین خوافی

به نظر می‌رسد که این اندازه خصومت و عصبیت وی با ابن عربی و وحدت وجودیان، فلسفه‌ورزان و اسماعیلیان بدان جهت است که مشرب عرفانی او به علت توافق کامل با شریعت خالی از ذوق و شور عارفانه بوده است. خوافی در منهج الرشاد، به بیان مذهب اهل سنت و جماعت می‌پردازد (مایل هروی، ۱۳۸۳، ۵۶۳-۵۷۰) و بر شیعه، خوارج، معتزله و ... به خاطر آن که آنها را "متابع جهالت طبیعت و تقویت عصبیت و ترک کمال متابعت و مخالفت سنت و جماعت" طعن می‌زند (مایل هروی، ۱۳۸۳، ۵۴۴).

- شرح احوال ارباب طریقت و معارف و مکاشفات آنان در اتحاد و توحید، خوافی چند صفحه از منهج الرشاد را به بیان برخی از احوال و حالات مشایخ صوفیه می‌پردازد و دریافت‌ها کشف‌ها و معرفتشان نسبت به توحید را توضیح می‌دهد و تأیید می‌نماید که به درک درستی از این مفهوم رسیده‌اند و در این طریق دشوار در مسیر صحیح گام برداشته، دچار گمراهی و گرفتار بدعت نشده‌اند (مایل هروی، ۱۳۸۳، ۵۷۱-۵۷۷).

### نتیجه

زین الدین ابوبکر خوافی عارف برجسته اما کمتر شناخته‌شده خراسان سده‌های هشتم و نهم هجری در عهد تیموری و متعلق به سلسله سهروردیه در عرفان طریقی میانه‌رو داشت و در التزام به شریعت و پایبندی به سنت سختگیر بود. شاید به سبب همین شریعت‌مداری استوارش بود که از یک سو کمر به ستیز با فلسفه‌ورزی (دهریان و سوفسطائیان) و اسماعیلیه (به خاطر اباحی‌گری و شریعت‌گریزی آنان) و از دیگر سو، به طعن و ردّ وحدت وجود (به عنوان عقیده‌ای کفرآمیز) بست. احتمال می‌رود که به دلیل همین تقید متعصبانۀ به شریعت در طریقت و مخالفت آشکار و بی‌پرده با عقیده وحدت وجود و قائلان به آن، در محافل عرفانی خراسان که در سرتاسر آن عرفان ذوقی همراه با عشق و سکر رواج داشت و پذیرای افکار وحدت وجودی بود، چندان محبوبیت و شهرتی نیافته و به همین خاطر کمتر از دیگران شناخته شده و حتی گمنام مانده است. وی شاگردان و مریدان بسیاری پرورد که در خراسان، ماوراءالنهر و ... راه او را ادامه دادند و حتی سلسله‌ای به نام زینیه- از انشعابات سهروردیه- پدید آوردند که به‌ویژه در ماوراءالنهر و آسیای صغیر رشد و رونق یافت. گذشته از موقوفات و سلسله زینیه که به او منسوب است، آثاری به فارسی و عربی نوشته که تنها دو مورد از آنها (وقف- نامه و منهج الرشاد) تصحیح و چاپ شده است. مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر وی منهج الرشاد است که به فارسی نوشته شده و بیش از سایر آثارش نمایانندۀ آراء و اندیشه‌های اوست و در آن به صراحت به بیان مذهب اهل سنت و جماعت و لزوم موافقت طریقت با شریعت و همچنین به مخالفت شدید با شیعیان، خوارج، معتزله، فیلسوفان، اسماعیلیه و به خصوص به ستیز با عقیده وحدت وجود و پیروان آن پرداخته است.

آثار دیگر زین خوافی و نیز نسخه‌ای از منهج الرشاد به قلم خود خوافی (در کتابخانه دانشگاه استانبول) هنوز به صورت دستنویس در کتابخانه‌ها موجودند که شایسته است مورد اهتمام و توجه جدی قرار گیرند و به نحوی شایسته تصحیح و چاپ گردند تا آگاهی‌های بهتر و بیشتری از ابعاد ناشناخته افکار و احوال این عارف خراسانی فراچنگ آید.

## منابع

- ابن کربلایی، حافظ حسین، ۱۳۴۴، روضات الجنان و جنات الجنان، تصحیح جعفر سلطان‌القرایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۱
- اسفزاری، معین‌الدین محمد، ۱۳۳۸، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران
- اصیل‌الدین واعظ، عبدالله بن عبدالرحمان، (۱۹۶۷=۱۳۴۶) مزارات هرات، تصحیح فکری سلجوقی، کابل: مطبوعه دولتی امیر علیشیر نوایی، ۱۳۲۳، تذکره مجالس النفائس، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: بی‌نا
- مایل هروی، ۱۳۸۳، این برگ‌های پیر، تهران: نی، چاپ دوم
- جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الانس، ۱۳۷۵، تصحیح محمود عابدی، تهران: اطلاعات، چاپ سوم
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، ۱۳۳۳، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: خیام
- خوافی، زین‌الدین ابوبکر، آداب الصوفیه، نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۱۲۵۹۳
- خوافی، زین‌الدین ابوبکر، شرح و حاشیه بر عوارف المعارف سهروردی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۳۲۵۵
- خوافی، زین‌الدین ابوبکر، فوائد متفرقه، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۸۱۹
- خوافی، زین‌الدین ابوبکر، منهج الرشاد، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه استانبول، شماره ۱۰۷۴
- خوافی، زین‌الدین ابوبکر، منهج الرشاد، نسخه خطی کتابخانه گنج‌بخش، شماره ۸۷۶۷
- خوافی، زین‌الدین ابوبکر، الوصایا، نسخه خطی کتابخانه مجلس، شماره ۲۰۶۷۱
- خوافی، زین‌الدین ابوبکر، وصیه العارفين، نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۱۰۸۹۷
- خوافی، فصیح‌الدین، ۱۳۳۹، مجمل فصیحی، به اهتمام محمود فرخ، مشهد: کتابفروشی باستان، ج ۳
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، ۱۳۳۳، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: خیام
- فاضل یزدی مطلق، محمود، "وقفنامه زین‌الدین خوافی"، مشکوه، بهار ۱۳۶۸، شماره ۲۲، صص ۱۸۷-۲۰۰
- کاشفی، حسین بن علی، ۱۳۵۶، رشحات عین‌الحیات، تصحیح علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی
- معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین‌العابدین، ۱۳۳۹، طرایق الحقایق، تهران: سنایی
- مناوی، محمد عبدالرؤوف، ۱۹۹۹، الکواکب الدریه فی تراجم الساده الصوفیه، تحقیق محمد ادیب الجادر، بیروت: دار صادر، ج ۴
- نفیسی، سعید، ۱۳۴۴، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران: فروغی



Trimingham, J. Spencer, (1973), *The Sufi Orders in Islam*, Oxford: Oxford University Press